



شهروند قدیمی محله جانبازان در زیارت هفتگی اش، به زائران امام رضا^(ع) هدیه می دهد

پنجشنبه های کریمانه آقامعلم

۲

صندوق
خاطرات

حسن آقا از یک اتفاق ساده شروع شده است. او می گوید: یک روز که همراه چند نفر از همکارانم به حرم رفته بودم دیدم یکی از آن ها علاوه بر شکلات، هدیه های کوچکی هم به کودکان می دهد. لبخند و رضایت بچه ها آن قدر برایم شیرین بود که تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم.

● ○ هدیه ای از حرم امام حسین^(ع)

در این سال ها، به زائران و مجاوران بسیاری هدیه داده است؛ اما بعضی دیدارها برایم ماندگارتر از بقیه بودند. حسن آقا انگشتر عقیقی را که به دست دارد، نشان می دهد و می گوید: این

صدرا پنجشنبه ها، پیش از آنکه صدای اذان ظهر در حرم مطهر رضوی بپیچد، حسن منتظری خودش را به صحن انقلاب یا سقاخانه می رساند. چند انگشتر و سنگ «وان یکاد» در جیب دارد و چشمش میان جمعیت دنبال کودکان و بزرگ سالانی می گردد که شاید چند لحظه بعد، با دیدن هدیه کوچک او لبخند بزنند.

او برای بسیاری از خادمان حرم چهره ای آشناست؛ از فراش و کفاش گرفته تا نیروهای انتظامات. سال ها است پنجشنبه های او به همین شکل می گذرد؛ زیارت، دیدار با مردم و هدیه هایی که شاید ارزش مالی زیادی نداشته باشند، اما برای گیرنده شان می تواند خاطره ای ماندگار باشد.

● ○ لبخند کودکان، سرآغاز هدیه دادن

منتظری از پنج سالگی تا به امروز که ۶۵ سال دارد، ساکن محله جانبازان بوده است.

او که بازنشسته آموزش و پرورش است حدود سی سال است که پنجشنبه ها به حرم می رود و نزدیک به پانزده سال هم می شود که انگشتر و سنگ های «وان یکاد»، را به کودکان و بزرگ سالان هدیه می دهد. خودش می گوید: ارادتم به امام رضا^(ع) به دوران کودکی ام برمی گردد. زمان امتحانات خرداد از مادرم پول می گرفتم و برای کبوترهای حرم دانه می خریدم تا امتحانات را با موفقیت و نمره خوب به پایان برسانم. سال ها بعد، مسیر این نذر کودکانه شکل دیگری پیدا کرد. ما جای هدیه دادن برای



● ○ شریک شادی عروس ها و دامادها

دوسالی می شود که عروس و دامادها هم در فهرست هدیه های حسن آقا قرار گرفته اند. او هر هفته در صحن می گردد و اگر عروس و دامادی را ببیند، انگشتری یک شکل به آن ها هدیه می دهد. حسن آقا می گوید: سه ماه پیش، نزدیک آبخوری صحن، عروس و دامادی را دیدم که بچه ها دورشان جمع شده بودند و عروس هم برگ های سبزرنگ شمشادمانندی را بین آن ها تقسیم می کرد تا در شادی شان شریک شوند. داماد را صدا کردم و متوجه شدم لبنانی است و آن برگ ها هم برگ زیتون هستند. انگشترهایی به یادگار به آن ها دادم. خیلی خوشحال شدند و همان جا کنار هم کلی عکس یادگاری گرفتیم.

نوجوان موفق محله ارشاد با ورزش، پشتکار و اعتماد به نفس را آموخت

همراه توپ هم قدم درس

امید
محله

● ○ ورزش چه چیزی به تو آموخته است؟

از کلاس اول که با ورزش آشنا شدم، نگاهم به زندگی تغییر کرد. مهم ترین چیزهایی که یاد گرفتم تلاش، پشتکار و اعتماد به نفس است.

● ○ خانم قدمی، شما به عنوان مادر سینا چه تغییراتی در روحیه او دیده اید که نتیجه ورزش کردن است؟

اخلاق و اعتماد به نفس سینا خیلی بهتر شده و دوستان جدیدی پیدا کرده است. به نظرم بچه های امروز بعضی از مسائل اجتماعی گذشته را کمتر تجربه می کنند و ورزش می تواند این فرصت را برایشان فراهم کند.

● ○ باخت در مسابقه را چطور برایش توضیح می دهید؟

ما همیشه به او می گوییم شکست را هم باید تجربه کند. قرار نیست آدم همیشه برنده باشد. وقتی می گوید «امروز باختیم»، به او می گوییم برد باخت دوروی زندگی است؛ مهم این است که در یک بازی گروهی تلاش خودت را کرده باشی.

● ○ سینا دوست دارد فوتبال را دنبال کند؛ نظر شما چیست؟

سینا خیلی به فوتبال علاقه دارد. خودش دوست دارد همیشه تمرین کند؛ ما به او می گوییم نباید همه برنامه هایش را به فوتبال اختصاص بدهد. تأکید ما روی درس است. برای همین در تابستان و روزهای تعطیل فرصت بیشتری برای فوتبال دارد. در کنار ورزش، دوسال به کلاس خط تحریری رفته و کلاس زبان را هم از هفت سالگی شروع کرده است و ادامه می دهد.

● ○ الان در چه پستی بازی می کنی؟

مدتی دروازه بان بودم، ولی امسال دفاع بازی می کردم.

● ○ الگوی فوتبالی ات کیست؟

بین بازیکنان خارجی سرخیو راموس و کریستیانو رونالدو دوست دارم. از بازیکنان ایرانی هم رامین رضاییان.

● ○ رؤیایت برای آینده چیست؟

دوست دارم یک فوتبالیست حرفه ای شوم. البته می دانم یک ورزشکار باید تحصیلات خوبی هم داشته باشد؛ برای همین تلاش می کنم در کنار فوتبال خوب درس بخوانم.



حمیده صفائی اسپینا و هاب نیا، دوازده ساله از محله ارشاد، چند سالی است که فوتبال را دنبال می کند؛ ورزشی که حالا آن قدر دوستش دارد که کنار گذاشتنش را تصور نمی کند. او که در کودکی ژیمناستیک کار کرده و شنا هم آموخته است، در مسابقات فوتبال بین تیم های آستان قدس به همراه تیمش مقام اول را به دست آورده است. با اسپینا و مادرش، فاطمه قدمی درباره ورزش و تأثیر آن در زندگی اش صحبت کردیم.

● ○ مسابقات اخیر چطور گذشت؟

دو هفته قبل در مسابقات فوتبال بین تیم های آستان قدس شرکت کردیم و تیم ما مقام اول را کسب کرد. اول مسابقات کمی استرس داشتیم؛ چون بازی اول را باختیم و نمی دانستیم هنوز شانس داریم یا نه. می ترسیدیم با همان نتیجه دیگر نتوانیم ادامه بدهیم. اما در بازی های بعدی تلاش کردیم و در نهایت تیم ما اول شد.

● ○ فوتبال را از چه سنی شروع کردی؟

از نه سالگی فوتبال را شروع کردم. البته قبل از آن ژیمناستیک کار می کردم و از هفت سالگی هم شنا یاد گرفتم. حدود چهار سال شنا می رفتم، اما زیاد به آن علاقه نداشتم. بیشتر می خواستم شنا را بلد باشم که غرق نشوم.

● ○ اما فوتبال را خیلی جدی تر دنبال کردی.

بله، فوتبال را خیلی دوست دارم و تا حالا حتی به این فکر نکرده ام آن را کنار بگذارم.